

بسم الله الرحمن الرحيم

فرق بین مرتبه انشاء و فعلیت

کلام مرحوم اصفهانی

مطلب دیگری که باقی مانده، این است که آیا بین مرتبه انشاء و مرتبه فعلیت فرق است، یا اینکه انشاء و فعلیت نیز دو مرتبه نیستند؟ مرحوم محقق اصفهانی در حاشیه کفایه می‌فرماید: انشاء و فعلیت دارای دو مرتبه نیست؛ و به این صورت توضیح می‌دهند که مقصود از حکم فعلی چیست؟ اگر مقصود از فعلیت حکم، فعلیت من قبل المولا باشد، که بر می‌گردد به انشاء؛ چون کار مولا با انشاء تمام می‌شود و باید این حکم فعلیت پیدا کند؛ و اگر مقصود فعلیت من جمیع الجهات است، باید شرایط و خصوصیات از قبیل وصول به مکلف فراهم باشد تا فعلیت من جمیع الجهات صورت پذیرد؛ و این، همان تنجز است.

بنابراین، می‌فرماید: این بیان که بین فعلیت و تنجز، فعلیت و انشاء فرق بگذاریم، بیان درستی نیست. و توضیح می‌دهند: در هر انشائی باید يك داعی بر انشاء باشد؛ اگر مولا می‌خواهد حکمی را انشاء کند، باید انگیزه و داعی وجود داشته باشد؛ چرا که انشاء چیزی بدون انگیزه و داعی عقلاً قبیح است و کار قبیح از مولای حکیم سر نمی‌زند. حال، در اینجا اگر انشاء به داعی غیر جعل داعی باشد، اصلاً حکم نبوده و مصداق برای حکم نیست؛ مثلاً مولا وجوب صلاة را انشاء کند، ولی نمی‌خواهد داعی برای صلاة در عبد ایجاد شود و بلکه می‌خواهد او را امتحان کند؛ یا جایی که صیغه امر استعمال می‌شود در تهدید یا تمنی، جایی که انگیزه مولا و متکلم از انشاء، يك امری غیر از این باشد که در نفس مکلف داعی برای انجام فعل و امتثال بوجود بیاید، بلکه در مقام تهدید مکلف یا يك چیز دیگری است؛ می‌فرماید اسم این را که اصلاً نمی‌شود حکم گذاشت.

انشاء به داعی غیر جعل داعی، از مصادیق حکم نیست. تا اینجا معلوم شد که انشاء بدون داعی معقول نیست؛ و انشاء به داعی جعل غیر داعی - به داعی تهدید و تمنی و... - نیز از مصادیق حکم نیست؛ باقی می‌ماند يك فرض سوم و آن این که انشاء بداعی جعل داعی باشد؛ یعنی آنچه که مولا را برای این انشاء دعوت کرده و انگیزه برای انشاء است، جعل داعی در نفس مخاطب است؛ مولا می‌خواهد در نفس مخاطب داعی و انگیزه برای امتثال فعل ایجاد کند. سپس می‌فرماید: معنای این داعی به جعل داعی همان فعلیت من قبل المولاست؛ یعنی حکم از طرف مولا هم انشاء شده است و هم فعلیت دارد. لذا، مرحوم اصفهانی می‌فرماید: ما بین انشاء و فعلیت نمی‌توانیم تفکیک ایجاد کنیم. ایشان می‌فرماید: هر انشائی این عنوان را دارد، و داعی به جعل داعی همان فعلیت من قبل المولاست؛ پس، ما دیگر چیزی جدای از انشاء نداریم؛ نمی‌شود بگوییم انشاء وجود دارد ولی فعلیت نیست؛ کلام مرحوم آخوند مبتنی بر این است که لا اقل بین این دو مرتبه بتوانیم تفکیک کنیم، و حال آن که تفکیک بین انشاء و فعلیت با بیانی که گفتیم امکان ندارد.

مناقشه در کلام مرحوم اصفهانی

برای اینکه ببینیم آیا بیان مرحوم اصفهانی بیان درستی است یا نه؟ به ایشان عرض می‌کنیم ما روی همین فرض سوم با شما صحبت می‌کنیم؛ یعنی قبول داریم که انشاء بدون داعی معقول نیست و به داعی جعل غیر داعی نیز حکم نیست؛ و فقط این فرض باقی می‌ماند که انشاء به داعی جعل داعی است. به مرحوم اصفهانی عرض می‌کنیم آیا مولا در همین جا دو راه ندارد؟

يك راه این که بگوید من انشاء می‌کنم به داعی اینکه جعل داعی کنم در ذهن مخاطب مطلقاً بلا تقدیر و بلا شرط؛ مولا می‌خواهد مطلقاً در مخاطب ایجاد انگیزه بکند که مکلف مطلقاً برود سراغ عمل و فعل را انجام بدهد.

راه دوم این است که مولا در مقام انشاء داعی لجعل داعی علی تقدیر الخاص ایجاد داعی می‌کند؛ طبق يك فرض معین و روی يك شرط و تقدیر خاص انشاء می‌کند؛ مثلاً می‌گوید اگر مستطیع شدی، باید برای انجام حج داعی پیدا کنی. پس، این فرض سوم که داعی به جعل داعی است، خودش دو صورت دارد؛ اگر اولی باشد حکم فعلیت دارد و فعلیتش از انشاء جدا نیست؛ تا مولا و متکلم چیزی را انشاء کرد، فعلیت هم محقق است. لیکن اگر دومی باشد، چنین چیزی که شما می‌گویید صحیح نیست. در تأیید این مطلب، وقتی به عرف و عقلاً مراجعه می‌کنیم، آنها هم چنین کاری را می‌کنند و در قوانینشان گاه فعلیت همراه با انشاء وجود دارد و گاه چنین چیزی نیست و قوانینی که در مجلس قانونگذاری عقلاً در جمیع کشورها تصویب می‌شود تا زمانی که در همان مجلس است، عنوان انشاء را دارد و بعد از گذشت يك مدت و با تحقق شرایطی فعلیت پیدا می‌کند؛ پس، انفکاک انشاء از فعلیت، امری عقلانی است و در بین عقلا هم وجود دارد.

ذکر یک اشکال

نکته دیگر که قد یتوهم بین انشاء و فعلیت تفکیک است، این مطلب می‌باشد که ما اکنون کاری به انشاء نداریم؛ یعنی آن چیزی که مرحوم آخوند فرموده است - اخذ قطع به مرتبه‌ای از حکم برای مرتبه دیگری از حکم - از این جهت نادرست که هرچند بین انشاء و فعلیت تفکیک است، اما ما دو حکم نداریم؛ يك حکم انشائی و يك حکم فعلی؛ نمی‌توانیم در خارج بگوییم حج يك وجوب انشائی دارد و يك وجوب فعلی دارد. چیزی که مرحوم آخوند می‌خواهد بگوید مبتنی بر این است که ما دو حکم داشته باشیم: یکی حکم انشائی و یکی حکم فعلی، ولی اینجا دو حکم نداریم.

متوهم برای توضیح کلامش می‌گوید اگر مولا جعل داعی بکند مطلقاً، این حکمی که الان هست، هم انشائی است و هم فعلی؛ از هم جدا نیستند؛ اما اگر مولا جعل داعی کند علی تقدیر الخاص، نمی‌توانیم بگوییم قبل از اینکه این تقدیر محقق بشود، حتی در حق این مکلف حکم انشائی داریم؛ هنوز حکمی نیست؛ مولا فرموده **لله علی الناس حج البيت من استطاع** کسی که مستطیع نیست، الان حکم حتی بنحو انشائی هم ندارد. به عنوان تشبیه، آیا می‌توانیم بگوییم **اقیموا الصلاة** که برای بالغین است، در حق صبی بنحو انشائی است؟ نه، چنین مطلبی را نمی‌توان گفت؛ همان‌طور که در حق مجنون - کسی که از اول تا آخر عمرش مجنون است - نمی‌توان گفت وجوب صلاة برای او انشائی است و بعد هر وقت که عاقل شد، آن وجوب انشائی صلاة برای او فعلیت پیدا می‌کند؛ نه، چنین نیست؛ لذا، هیچ کسی نگفته اگر مجنون عاقل شد حکم انشائی وجوب در حق او به فعلیت می‌رسد؛ راجع به صبی هم کسی چنین حرفی را نمی‌زند؛ اصلاً صبی لا یكون مخاطباً بالحکم لا بنحو الانشائی و لا بغیر الانشائی.

لذا، مستشکل و متوهم می‌گوید: ما کاری نداریم انشاء با فعلیت قابل تفکیک است یا یا قابل تفکیک نیست؛ آنچه برای ما مهم است، درماندن فيه تفکیک بین حکم انشائی و حکم فعلی است؛ حکم انشائی و حکم فعلی خارجاً در موضوع واحد قابلیت تفکیک نیست و موردی را نداریم که بگوییم یکجا حکم انشائی داریم، اما حکم فعلی نداریم. روی این بیان دقت کنید که چطور می‌توانیم جواب این توهم را بدهیم؟ آقایان دقت داشته باشند که ما از اول اصول تا اینجا به مناسبت‌های مختلف بحث حقیقت حکم را

مطرح کردیم، الآن هم در اینجا باید این بحث مطرح بشود و بعداً هم این مباحث مربوط به حکم را خواهیم داشت؛ بحث حکم از مباحثی است که در اصول بسیار تأثیر گذار است؛ شما بعداً می‌خواهید بین حکم واقعی و حکم ظاهری جمع کنید، یکی از راه‌های جمع این است که حکم واقعی عنوان حکم انشائی دارد و حکم ظاهری عنوان حکم فعلی دارد؛ بنابراین، جمع بین حکم واقعی و ظاهری فرع بر این است که ما قبلاً بگوییم این دو - یعنی حکم انشائی و حکم فعلی - قابلیت انفکاک را دارد. انشاء الله روز دوشنبه.